

## جایگاه کتاب تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق در شناخت دانش پژوهان از تلقی علمای روحانی شیعه از مشروطیت

دکتر لقمان نیری دهقان\*

### مقدمه

از نکات بسیار پیچیده و تأمل برانگیز در تاریخ معاصر ایران، همدلی، همراهی و شرکت بخش بزرگی از روحانیت مسلمان شیعه ایرانی است، در برپایی نهضت عدالت جو، ضد استبداد و ضد استعمار یا مشروطه خواه مردم ایران و استقرار نظامی سیاسی - اجتماعی مبتنی بر تفکر و شیوه زندگی غربی ها.

تا پیش از انتشار اثر تحقیقی - تحلیلی و ارزشمند استاد دکتر عبدالهادی حائری تحت عنوان تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق در سال ۱۳۶۰ خورشیدی، پژوهندگان و دانشجویان ایرانی - و به طریق اولی محققان غیر ایرانی - که به مطالعه مقوله مشروطه و چگونگی شکل گیری آن در ایران علاقه داشتند - به علت نبود یک تحقیق جامع علمی و دقیق در باره تلقی علمای روحانی شیعه از اندیشه مشروطه و مشروطه طلبان - نمی توانستند، به گونه ای بایسته و مبتنی بر شیوه های علمی، در این قلمرو به تحقیق بپردازند؛ البته این سخن، به هیچ عنوان، به معنای نفی ارزش های آثار گرانها و متعددی که در باره شناخت اندیشه مشروطه و مشروطه خواهی در ایران به ظهور رسیده اند، نمی تواند باشد. پیش از آن آثار زیادی از محققان مختلف موجود بود که به درجات، مخاطبان خود را با تفکر مشروطه و مبانی آن آشنا می ساخت. اما تنها معدودی از آن آثار بودند که خود درک درستی از طرز تلقی روحانیون شیعه از

\*. عضو هیأت علمی گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان

ایدئولوژی مشروطیت داشتند و می‌توانستند این حقیقت را بنمایانند که مشروطه غربی تا چه اندازه می‌تواند با مبانی فکری علمای شیعه سازگاری داشته باشد.

استاد فقید، با انتشار اثر خود که ترجمه‌ای است از پایان نامه دکترای ایشان، گام بزرگی در زمینه آشنایی اذهان با اندیشه علمای روحانی درباره مشروطه برداشت و دانش پژوهان را از چگونگی دریافت روحانیون از مشروطه و مباحث نظری آن آگاه ساخت. اثر مورد نظر که در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی در ایران به رشته تحریر در آمده، در حقیقت، نخستین اثری است که به بررسی و تبیین نظرات علما در باب مشروطه می‌پردازد و دیدگاه‌های آنان را شفاف و آشکار مورد ارزیابی قرار می‌دهد؛ و در مواردی، اشتباهات آنان را در زمینه برداشت‌هایشان از یک مقوله غربی، که با اندیشه‌های خود آنان - دست کم به تمامی - نمی‌توانست همخوانی داشته باشد، یادآور می‌شود.

در این راستا به خصوص، کوشش‌های کتاب برای آشنا ساختن مخاطبان با اندیشه مرحوم آیت الله نائینی که رساله‌ای درباره مشروطه منتشر ساخته و کوشش‌هایی که توسط ایشان یا دیگر علمای شیعه برای تطابق مشروطه و مبانی فکری شیعه به عمل آمده، قابل توجه و گاه تحسین برانگیز است.

این مقاله می‌کوشد با تبیین موارد فوق و با نگاهی به اندیشه و برداشت علمای اصفهان از مشروطه، مجلس و استبداد، در دوران مشروطه اول، که در همین راستا قابل دقت هستند و تاکنون کمتر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، برخی نقاط قوت و مفید اثر دکتر عبدالهادی حائری را بیان نماید.

نویسنده، خود هدفش را از تألیف کتاب، بررسی و پژوهش «واکنش رهبران مذهبی شیعه در برابر انقلاب مشروطیت، چه از نظر درگیری عملی و چه از حیث کمک‌های فکری آنان در انقلاب، در چهارچوب فعالیت‌های مشروطه خواهی و نوشته‌های سیاسی مرحوم میرزا محمد حسین نائینی ۱۲۷۷/۱۸۶۰ تا ۱۹۳۶ م / ۱۳۵۵ ق.» ذکر نموده است.<sup>۱</sup> وی تصریح می‌کند که تا سال ۱۹۶۰ م. / ۱۳۴۰ خ. که برای نخستین بار به پژوهشی پیرامون اندیشه‌های سیاسی نائینی دست زده، کمتر نوشته‌ای به تبیین اصول مشروطه از دیدگاه این رهبر مذهبی پرداخته بوده است.<sup>۲</sup>

این که از میان انبوه علمایی که از مشروطه طرفداری کرده و عملاً برای استقرار آن در ایران

دست به فعالیت زدند و کوشیدند آن را به عنوان یک رژیم مشروع و در مواردی حتی اسلامی جا بیاندازند، چرا مرحوم حائری، میرزا محمد حسین نائینی را برگزیده، بدین علت است که «تفسیر میرزا محمد حسین نائینی را بر مشروطیت از همه نوشته‌های علمای دیگر همزمان او در این زمینه منظم تر و محکم‌تر»<sup>۳</sup> یافته و تصریح دارد که با اندیشه‌های نائینی برخوردی «نقادانه و ویژه» خواهد داشت.

از دیگر عللی که محقق را بر آن داشته تا تنبیه الامة و تنزیه المله<sup>۴</sup> را برگزیند و آن را به نقد کشد و تفسیر کند، آن است که او می‌اندیشید، از طریق آن، خواهد توانست، درک علما را از مشروطه روشن سازد و موضع آنها را در برابر یک رژیم مشروطه پارلمانی - که از غرب تقلید شده و هیچ گونه سابقه‌ای در ذهن و زندگی مردم ایران نداشته است - دریابد. خود او می‌نویسد:

«با بررسی تفسیر نائینی از اصول مشروطه مانند آزادی، برابری و نظام پارلمانی، ما می‌توانیم به خوبی دریابیم که علما تا چه اندازه از اندیشه دموکراسی آگاهی داشتند و تا چه اندازه آماده بودند که نسبت به شیوه‌های نخواستگی به طور کلی و به مسأله مشروطه‌گری به طور ویژه روی موافق نشان دهند».<sup>۵</sup>

همان گونه که آن محقق بزرگوار اشاره کرده بود، به راستی، ارزش کار دکتر حائری در تدوین این رساله یا کتاب آنجاست که در برخوردش با اندیشه‌گران مشروطه، چه مذهبی و چه غیرمذهبی، دیدگاهی نقادانه دارد. او با جمع آوری منابع گوناگون و مطالعه آنها با روش‌های علمی و پذیرفته شده دانشگاهی، به بررسی و نقادی آنها می‌پردازد و در مواقع لازم، با تحلیل آن منابع، خواننده را در درک مضمون و مفهوم اندیشه‌های علما و روشنفکران یاری می‌دهد. مؤلف به خاطر شرایط زندگی خانوادگی و تحصیلاتش در این عرصه، پژوهشگری بی‌غرض، اما بی‌تردید، صاحب نظر می‌باشد.

در بحث پیرامون روحانیت شیعه و مشروطیت، حائری، دست کم سه محور را مورد بررسی قرار داده است:

۱ - مشروطه، یک مقوله فرنگی و وارداتی است و همان گونه که اشاره کردیم، در تاریخ تفکر و زندگی مردم ایران جایی نداشت و به کلی از مفاهیم سیاسی و اجتماعی شناخته شده علمای شیعه به دور بود. روحانیون ایران چگونه با این تفکر سیاسی - اجتماعی که ایدئولوژی خاص خود را داراست آشنا شدند؟

۲ - پس از آشنایی با آن - که الزاماً به معنای شناخت دقیق و کامل آن نمی‌تواند باشد - و

مقایسه‌اش با مفاهیم اسلامی خود، چه نتیجه‌ای گرفتند؟

۳- چرا از آن حمایت کردند و هدفشان از استقرار چنین نظامی چه بود؟

از دیدگاه مرحوم حائری، همچون دیگر محققین و مورّخین ایرانی و غیر ایرانی، این اندیشه‌گران ایرانی در سدهٔ سیزدهم ق / نوزدهم م بودند که پس از آشنایی با مفاهیم مشروطه و فلسفهٔ سیاسی آن، آن راه، در حدی که امکاناتشان اجازه می‌داد، مطرح ساخته و در اختیار جامعه و از آن جمله علما قرار دادند.

شرح و توضیح و روشن ساختن همین معنا، در اثر دکتر حائری، جایگاه ویژه‌ای دارد، و او بخش نخست کتاب خود را به این مهم اختصاص داده است. پس لازم می‌آمده که دست کم، زندگی و افکار بخشی از این اندیشه‌گران مورد مطالعه و تحلیل پژوهنده قرار گیرد. اما این روند در مورد نائینی کمی تفاوت می‌کند. چه، حائری که زندگی و چگونگی شکل‌گیری چنین اندیشه‌ای را در مرحوم نائینی به دقت دنبال می‌کند، به این نتیجه می‌رسد که آن رهبر مذهبی، علاوه بر آنچه که گفتیم، یعنی آگاه شدن از مشروطه از طریق شناخته شدهٔ آن (آشنایی از طریق آثار اندیشمندان ایرانی پیش از خود)، تحت تأثیر نوشته‌های نویسندگان دیگر کشورهای اسلامی نیز بوده است. به خصوص اندیشه‌های نوگرایان عرب و ترجمه‌های عربی بعضی از کتاب‌های اروپایی که در این میان طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد<sup>۶</sup> نوشتهٔ عبدالرحمن کواکبی جایگاه ویژه‌ای می‌یابد.<sup>۷</sup> به نوشتهٔ حائری اگر چه نائینی به شدت تحت تأثیر کواکبی است، اما «بحث خود را محدود به چهارچوب مطالب کواکبی نمی‌کند. او در تنبیه الامه دارای متدولوژی ویژهٔ خویش است».<sup>۸</sup> به نظر حائری، ارزش کار نائینی در این است که او «نمایندهٔ اندیشه‌های همهٔ علمای مشروطه گر بود و بحث‌هایش محدود به مفهوم استبداد و یا یک نظام استبدادی نیست، بلکه، کوشش بسیار نیز به کار می‌برد که تئوری مشروطه را از دیدگاه شیعیگری نیز بیان و اثبات کند».<sup>۹</sup> حال اگر در نظر آوریم که کواکبی خود تحت تأثیر اندیشه‌گران اروپایی و به خصوص (آلفیری) بوده است به این نتیجه می‌رسیم که اندیشهٔ فلاسفهٔ غربی از این طریق به نائینی رسیده است.

برای پاسخ‌گویی به پرسش دوم، یعنی مقایسهٔ دو اندیشهٔ شیعی و مشروطهٔ غربی، لازم بوده است مفاهیم مورد نظر، از دیدگاه علمای شیعه که ناشی از فقه اسلامی است مورد بحث قرار گیرد. به همین خاطر فصل دوم کتاب به این امر اختصاص یافته و در آن جا به مباحثی چون

حکومت از دیدگاه شیعه، نهاد مرجعیت و تقلید توجه شده است. به خصوص به عواملی که «مقام و موقع مجتهدین و نهاد مرجعیت تقلید را مورد تهدید قرار دادند».<sup>۱۰</sup> مرحوم حائری، اینجا نیز، تنبیه الامه را کلیدی در نظر می‌آورد که با آن می‌توان از موضع روحانیون هواخواه مشروطه، چه از نظر تئوری مشروطه و چه از حیث درگیری در انقلاب مشروطیت ایران آگاه شد.<sup>۱۱</sup> در همان حال حائری، در فصل‌های پنجم و ششم کتابش، در حالی که پیرامون مسائلی نظیر قانون اساسی، انتخابات پارلمانی، قدرت قانونگذاری و مفاهیمی چون آزادی و برابری از دیدگاه نائینی سخن می‌گوید، به بررسی نظر او در باره استبداد و قدرت مطلقه و مفاهیمی مانند آن می‌پردازد. ضمن آن که بررسی اندیشه‌ها و استدلال‌ات علمای مخالف مشروطه را نیز از یاد نمی‌برد. اما این را که چرا علما از مشروطه حمایت کردند و هدفشان از استقرار آن نظام چه بود، اندیشه‌گران و نویسندگان و مورخین بسیاری کوشیده‌اند، پاسخ دهند. این پاسخ‌ها را در لابه‌لای آثار فراوانی که در باره این موضوع پراکنده شده‌اند، می‌توان مشاهده کرد. به خصوص که آن محققین دارای دیدگاه‌های متفاوتند و در نتیجه پاسخ‌هایشان هم گوناگون و گاه متضاد است.

این مقاله بر آن نیست که چند یک از آن تحلیل‌ها را عمده کرده و یا به بحث بگیرد؛ اما به اعتبار ماهیت نوشته حاضر قطعاً لازم است دیدگاه‌های حائری را در این زمینه بیان نماید. در همان حال از یاد نباید برد که برای یافتن آگاهی بیشتر و رسیدن به پاسخی دقیق‌تر و علمی‌تر، حتماً لازم است شرایط تاریخی ایران آن روز از جهات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به دقت مورد بررسی قرار گیرند. به ویژه در ارتباط با سیاست و فرهنگ غربی که از طریق حضور و نفوذ دولت‌های سلطه‌گر زمان، بر جامعه ایران اثر می‌گذاشتند و آن را می‌فشردند.

به نظر نمی‌رسد کسی در این حقیقت تردید داشته باشد که نهضت مشروطیت ایران حاصل همدلی و اتحاد سه قشر یا طبقه‌ای است که در آن مقطع، از اوضاع و شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه سنتی ایران، بیشترین رنج‌ها را می‌بردند و یا بیشترین زیان‌ها را متحمل می‌شدند. آن سه قشر که تحت عناوین روشنفکر، روحانی و بازرگان از آنها یاد می‌شود - هر چند دارای ایده‌های یکسانی نبودند - اما دیگر نمی‌توانستند زیان‌های مادی و معنوی را که در اثر ائتلاف سه گروه یا طبقه دیگری که آنها را به عنوان مثلث بازدارنده می‌شناسیم، تحمل نمایند. این سه عنصر یعنی استبداد کهن، ارتجاع محافظه‌کار و برخوردار از منافع دیرپا در جامعه و استعمار خارجی بودند، که قدمت آخری تنها به آغاز سده نوزدهم میلادی می‌رسید، بر خلاف

آن دو دیگر که ریشه در اعماق تاریخ ما دارند.

برای توجیه حضور و دخالت هر یک از آن سه قشر نخستین که می‌توان آنها را - در زمان خود - مثلث پیشرو نامید، مطالب فراوانی موجود است؛ که نوشته حاضر، تنها علت درگیر شدن علما و حضور آنان را در جنبش، مورد بررسی قرار می‌دهد.

مرحوم حائری در یک جا - به طور کلی - چنین می‌نویسد:

«بیشتر مردم، از جمله رهبران مذهبی و بازرگانان، از پادشاهان قاجار و دستگاه استبدادی آنان سخت ناخشنود بودند. منافع طبقه میانه، به ویژه بازرگانان ملی، به وسیله امتیازهای بیگانگان مورد تهدید قرار گرفته بود. این امتیازات موقعیت رهبران مذهبی را نیز تهدید می‌کرد. زیرا این دو گروه اخیر (بازرگانان و علما) سود متقابل از یکدیگر می‌بردند».<sup>۱۲</sup>

اما این، تنها دلیل حمایت و شرکت علما در جنبش مردم ایران نبود و نمی‌توانست باشد. خود او به نکته‌ای اشاره می‌کند که از دلیل اول هم منطقی‌تر است و هم علمی‌تر و هم به حقیقت نزدیک‌تر. می‌نویسد: «از سوی دیگر با گسترش دخالت بیگانگان در امور ایران و شدت یافتن نیروی غرب‌گرا در میان جمعی از ایرانیان، مقام و موقع علما خودبه‌خود لرزان می‌گشت».<sup>۱۳</sup>

گزینه دوم، بی‌تردید، باید سهم بیشتری در برانگیختن علما و کشاندن آنها به مبارزه با استبداد داخلی داشته باشد که در آن برهه منافعش با استبداد خارجی گره خورده بود و هر نوع رو در رویی با استبداد یا با استعمار واکنش خصمانه آن دیگری را موجب می‌شد.

روحانیت شیعه، در ذاتش، نمی‌توانست با غلبه فرهنگ، سیاست و اقتصاد اجانب بر مملکت سرسازگاری داشته باشد. بازرگانان و وطن‌پرستان دیگر هم همین‌طور. اما گسترش نفوذ سیاست، اقتصاد و فرهنگ فرنگی، بیش از هر چیز، موجب واکنش علمای روحانی می‌شد. ضمن آن که در تفکر شیعه، حکومت ظالم، فاسد، مستبد و دست‌نشانده اجنبی - که با دین و آیین و اندیشه مردم بازی می‌کرد - نیز مطرود بود.<sup>۱۴</sup>

اسلام و فقه شیعی، خود، برای حکومت و حاکم در جامعه - از بدو شکل‌گیری جامعه اسلامی - تعاریفی خاص داشته است. آن تعاریف، هر چند که در سطح کل جامعه و مردم عادی شناخته شده نبوده باشند، در نزد علما و رهبران روحانی، شناخته شده بودند و هم دستیابی بر آنها و استقرارشان در جامعه اسلامی، هدفی بوده است تاریخی؛ حتی در مواردی که برداشت‌های علما یکسان نمی‌بود و در مواردی که مخالف یکدیگر نیز به نظر می‌رسید. آنچه در نزد همه آنان پذیرفته و غیرقابل‌خداشه بود، حفظ کیان اسلام بود.<sup>۱۵</sup> حائری در پی آن بود که

همین معانی را باز کند. آن هم در زمانی پیش از انقلاب اسلامی و در زمانی که پژوهشگران زیادی، این مقولات را هنوز به گونه‌ای جدی مورد عنایت قرار نداده بودند. وی با نمودن نظریات علمای مختلف و محور قرار دادن اندیشه‌های نائینی، کوشید مبانی فکری علما را در مورد حکومت، جامعه و سیاست نشان داده و آنها را در معرض دید عام قرار دهد.

از میان سه رهبر عملی و دست اندر کار جنبش مردم ایران یعنی، طباطبایی، نوری و بهبهانی، دو نفر نخست هر چه گفتند و هر چه انجام دادند، ناشی از تفکرشان بود و مبتنی بر آگاهی‌های آنها از شریعت و مشروطه. سومی که اتفاقاً سهمش در برپایی نهضت از آن دو کمتر نیست و حتی به قولی جان بر سر آن گذاشت، آنچنان که آن دوی دیگر از بعد تئوریک و بر جای گذاردن اثری که اندیشه‌هایش را نشان دهد مورد نظر قرار ندارد. حائری با دقت در گفته‌ها و اندیشه‌های مرحوم طباطبایی و مرحوم نوری کوشیده است علل حمایت و یا مخالفت آنها را باز کند. با مطالعه زندگی و تفکر آن دو، خواننده در می‌یابد که آنان آگاهانه و از سر اطلاع عمل می‌کرده‌اند. در حالی که مرحوم بهبهانی شاید بیشتر از سر احساسات به نهضت پیوسته است.

طباطبایی که مجتهدی برجسته و طرفدار مشروطه شناخته می‌شود، از خلال نوشته‌هایش، خواهان بنیانگذاری «عدالتخانه» و «مجلس» و یا «انجمنی» است که در خدمت مردم باشد. او خواهان مشروطه و یا جمهوری نبود.<sup>۱۶</sup> یا آن طور که مشهور است آن را در آن زمان مناسب نمی‌دیده و یا روش پنهان کاری داشته. یک نکته از نظر حائری مسلم است و آن این است که طباطبایی هم از تئوری مشروطیت آگاهی داشته و هم او «تنها مجتهد برجسته شیعه زمان خودش بود که سخنانش مفاهیم ملیت به معنای نو آن را در برداشت».<sup>۱۷</sup>

نکته ارزشمند دیگری که در کتاب حائری به آن بر می‌خوریم، تحلیل و بررسی نظر علمای بزرگ ایرانی مقیم عراق است نسبت به مشروطه. چه آنان که از این حرکت حمایت کردند و چه آنانی که با آن به مخالفت برخاستند. این بخش نیز کمک شایسته‌ای است برای کسانی که خواسته باشند علل حمایت یا مخالفت آن روحانیون برجسته را از مشروطه بهتر درک کنند.

پس از استقرار مشروطیت و تأسیس مجلس و تشکیل دولت‌های به اصطلاح مشروطه که از این پس در برابر مجلس و مردم مسئول شناخته می‌شدند، چون استبداد و استعمار و ارتجاع، تنها ضرباتی بر آنها وارد شده و از میان نرفته بودند، همچنان به مخالفت و کارشکنی‌های خود ادامه می‌دادند، مشروطه خواهان در سراسر کشور، با انتشار مقالاتی در روزنامه‌ها می‌کوشیدند،

دستاوردهای تازه خود را حفظ کرده و در ضمن مردم را هم آگاه سازند. در همین رابطه، در اصفهان هم، پس از استقرار نظام مشروطه، انجمنی تشکیل شد که «انجمن مقدس ملی اصفهان» نام گرفت و روزنامه‌ای منتشر ساخت که ارگان آن بود. انجمن مزبور و روزنامه‌اش که ناشر افکار علمای بزرگ مشروطه‌خواه اصفهان بودند در مقالات متعددی کوشیدند تعاریفی از مشروطه و استبداد به دست دهند که خوانندگان عادی هم از آن سر در آورند. گرچه در آنجا هم میان آرای آنها همسانی دقیقی موجود نبود، اما حمایتشان از نهادهای تازه تأسیس یافته در خور توجه بود. برای درک بهتر و آشنایی بیشتر با برداشت‌های این دست از علما از مشروطه و استبداد، به نقل کوتاهی از مطالب روزنامه انجمن می‌پردازیم.

در مقاله‌ای در آن روزنامه، مفاهیم استبداد و مشروطه چنین مقایسه شده‌اند:

«معنی استبداد از خدا بی‌خبری و در راه ظلمات راه سپری است. معنی مشروطه عدالت و مساوات و احقاق حقوق بشری ... معنی استبداد مال مردم بدون استحقاق بردن ... و مملکت اسلام را به خارجه سپردن ... معنی مشروطه دشمن بیرون نمودن ... معنی استبداد ظالمان را نواختن و مظلومان را افسردن و آزدن ... معنی مشروطه خدمت به بندگان خدا و نوادادن هر بی‌نوا...»<sup>۱۸</sup>

چنین تعبیری از نظام مشروطه نمی‌توانست مورد تأیید علمای روحانی شیعه که خود را ولی و راهبر مردم می‌دانستند، نباشد. این که آیا چنین تعبیری در مفهوم مشروطه هست یا نه بحث دیگری است. اما اگر به علما گفته می‌شد که منظور از استقرار نظام نو تحقق چنین خواسته‌هایی است، روحانیون، آنها را با ایده‌های اسلامی خود در تعارض نمی‌دیدند و گاه آنها را برگرفته از اندیشه‌های دینی خود برآورد می‌کردند.

حال ببینیم هدف از ایجاد (مجلس) چیست و روزنامه نسبت به آن چه نظری دارد: «مجلس مقدس را دو مقصد است. مقصد اول حفظ دین اسلام از دستبرد اجانب که اگر نبود این مجلس مقدس در فشار اتحاد روس و انگلیس حالیه این ملت اسلام مضمحل شده بود ... اما مقصد ثانی اجرای احکام دین اسلام و اوامر حضرت خیرالانام ...»<sup>۱۹</sup> و نیز: «دست غیبی در میان بود که حجج اسلام از جان گذشته و این مجلس مقدس را برپا نمودند».

خود روزنامه در نخستین شماره‌اش مشروطه را چنین تعریف می‌کند:

«مشروطه عبارت است از مملکتی که سلطنت در آن مشروط و مقید است به عدل و داد و ترک ظلم و استبداد و اجرای نتایج مجلس و اهتمام در خیر و صلاح ملت که معنای سلطنت عادلانه و مدینه فاضله که ارباب سیاست گویند همین است».<sup>۲۰</sup>



هنگامی که محمد علیشاه در کودتای اولش درصدد برانداختن مجلس و مشروطه برآمد، روحانیون اصفهان که در آن مقطع برجسته‌ترین و سیاسی‌ترین روحانیون کشور به حساب می‌آمدند، در سطحی وسیع، برآشفته و حکمی دادند که نشان می‌داد، از نظر آنان، مشروطه و اسلام و مجلس یکی است و هرگونه مخالفت با این نهادها، به منزلهٔ شنیع‌ترین اعمال از نظر شیعیان است: «الیوم به ملاحظهٔ نفوس و اموال و اعراض مسلمین و تقویت دین مبین، مخالفت با مجلس مقدس شورای ملی، شیدالله ارکانه به مثابه مخالفت با امام زمان علیه السلام است.» این حکم به امضای شانزده تن از علمای اصفهان رسیده بود.<sup>۲۱</sup>

به خوبی مشاهده می‌شود که تحلیل دکتر حائری دایر بر آنکه مشروطه از دیدگاه برخی از روحانیون همان اسلام است، درک درستی است و آنان، بعضاً چنین می‌اندیشیده‌اند. به درستی می‌توان این نظریه را هم پذیرفت که روحانیون شیعه با قبول مشروطه و مجلس و قانونمند شدن جامعه، در پی اجرای قوانین و احکام اسلام بودند.

راقم این سطور این توان را - از جهت علمی - در خود نمی‌بیند که به تحلیل کاستی‌های احتمالی آن اثر بپردازد. از آنجا که هیچ کتابی، نه کامل‌ترین و نه آخرین کتاب است، تشیع و مشروطیت ... هم حرف آخر در نوع خود نیست. به خصوص پس از استقرار نظام اسلامی در ایران، که در این قلمرو، آثار بسیاری منتشر شده است و پژوهشگران برجسته‌ای به تحقیق در این مقوله پرداخته‌اند و طبعاً تحلیل‌های تازه‌ای در مورد علل شرکت علمای شیعه در مشروطه مطرح شده است. آثار دیگری نیز، بی‌تردید، منتشر خواهد شد و هر روز نکته‌های تازه‌ای از این پدیده پیچیده روشن‌تر می‌شود. اما با این حال، اثر دکتر حائری همچنان جایگاه رفیع خود را داراست. آن مرحوم آثار بسیار دیگری را هم به رشتهٔ تحریر درآورده که هر کدام در جای خود، هم از نظر شیوه نگارش و هم از بابت محتوا و هم از جهت شیوهٔ تحقیق ارزشمندند. دکتر عبدالهادی حائری از خلال نوشته‌های گرانبهایش جاودان است. هم در جامعه، هم در کتابخانه‌ها و هم در کلاس‌ها. روانش قرین آرامش باد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. حائری، عبدالهادی؛ تنبیح و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق؛ ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴. ص ۱.
۲. همان، ص ۱۳.
۳. همان، ص ۲.
۴. نائینی، آقا شیخ محمد حسین، تنبیه‌الأمه و تنزیه‌الملله یا حکومت از نظر اسلام، مقدمه، پاورقی و توضیحات به قلم سید محمود طالقانی، ج ۸، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱ شمسی.
۵. حائری، همان، ص ۳.
۶. این اثر در فارسی با این مشخصات شناخته می‌شود: کواکبی، عبدالرحمن؛ طبایع الاستبداد؛ ترجمه عبدالحسین قاجار؛ به کوشش صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴ شمسی.
۷. حائری، همان، ص ۲۲۶-۲۲۰.
۸. همان، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.
۹. همان، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.
۱۰. حائری، همان، ص ۴-۵ و فصول یاد شده کتاب.
۱۱. همانجا.
۱۲. همان، ص ۱.
۱۳. همان، ص ۱.
۱۴. همان، فصل دوم، ص ۷۵-۸۱.
۱۵. برای آگاهی و مقایسه نظریات علما در باره مشروطه، مشروعه و دیگر اشکال حکومت و این که حمایت آنان از «مشروطه مسبوق به تفکر بود یا احساسات»، به این اثر نگاه شود: آبادیان، حسین؛ مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه؛ به انضمام رسائل علمای موافق و مخالف مشروطه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.
۱۶. همان، ص ۱۰۵.
۱۷. همان، ص ۱۰۶.
۱۸. روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان؛ ش ۳۰، س. اول. یکشنبه ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ق. ص ۳-۵.
۱۹. همان روزنامه؛ ش ۳۲، س اول، یکشنبه غره رجب ۱۳۲۵ ق. ص ۴-۲.
۲۰. همان روزنامه، ش ۱، س اول. یکشنبه ۲۱ ذی‌عقده ۱۳۲۴ ق. ص ۲.
۲۱. همان روزنامه، ش ۲، س دوم. شنبه ۲۲ ذی‌عقده ۱۳۲۵ ق. ص ۶.